



The Approach of Iranian Jurisprudence and Law to Individual Human Rights

Iraj Afshar Ahmadi^{1*}

1. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 49-68

Article history:

Received: 3 Oct 2024

Edition: 31 Oct 2024

Accepted: 7 Feb 2025

Published online: 5 Apr 2025

Keywords:

Individual rights; human rights; Constitution; Iranian law.

Corresponding Author:

Iraj Afshar Ahmadi

Address:

Iran, Semnan, Islamic Azad University, Semnan Branch, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-0765-0992

Email:

i.afsharahmadi@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Human rights are one of the important issues in any legal system; in a general classification, human rights are divided into two categories: individual and social. The purpose of the present study is to explain the approach of Iranian jurisprudence and law to individual human rights.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: The term human rights are not used in the text of the principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, but instead, expressions such as "national rights" and "public rights" have been used several times. As a result, there is no explicit division of individual and social human rights in the Constitution.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The results of the research show that the lack of division of human rights instances into individual and social rights is considered a strength of the Constitution. In fact, given the existing interconnection between human rights instances, the effects of different instances are directly and indirectly related to each other. The jurisprudence approach to explaining human rights instances is also similar. This is why, in issues related to different chapters, there are questions and answers in cases of connection between different human rights instances.

Cite this article as:

Afshar Ahmadi I. The Approach of Iranian Jurisprudence and Law to Individual Human Rights. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دورهٔ دوم، شمارهٔ اول، بهار ۱۴۰۴

رویکرد فقه و حقوق ایران به حقوق فردی بشر

ایرج افشار احمدی^{۱*}

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حقوق بشر یکی از موضوعات مهم در هر نظام حقوقی می‌باشد؛ در یک تقسیم‌بندی کلی، حقوق بشر به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌گردد. هدف از پژوهش حاضر تبیین رویکرد فقه و حقوق ایران به حقوق فردی بشر است. **مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است. **ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در متن اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واژه حقوق بشر به کار نرفته، ولی در عوض، از تعبیراتی چون حقوق ملت، حقوق عامه، چند بار استفاده شده است. در نتیجه، تقسیم‌بندی حقوق بشر فردی و اجتماعی نیز به صورت صریح در قانون اساسی وجود ندارد.

نتیجه: نتایج پژوهش نشان می‌دهد عدم تقسیم‌بندی مصادیق حقوق بشر به حقوق فردی و اجتماعی، نقطه قوت قانون اساسی محسوب می‌گردد. در واقع، با توجه به بهم‌پیوستگی موجود میان مصادیق حقوق بشر، آثار مصادیق مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با یکدیگر قرار دارند. رویکرد فقه در تبیین مصادیق حقوق بشر نیز به همین گونه است. به همین دلیل است که، در مسائل راجع به ابواب مختلف، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی در موارد ارتباط مصادیق مختلف حقوق بشر وجود دارد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۹-۶۸

سابقهٔ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶

واژگان کلیدی:

حقوق فردی؛ حقوق بشر؛ قانون اساسی؛ حقوق ایران.

نویسندهٔ مسئول:

ایرج افشار احمدی

آدرس پستی:

ایران، سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

0000-0002-0765-0992

پست الکترونیک:

i.afsharahmadi@yahoo.com

۱. مقدمه

در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توان به مقالات زیر اشاره داشت. در هیمن راستا، مقاله ذاکر تحت عنوان مبانی حقوق شهروندی در نگره محققان قرآنی معاصر با تاکید بر نظرات آیت‌الله مصباح یزدی جالب توجه است. از نظر نویسندگان، حقوق شهروندی مجموعه مقررات و قوانینی است که در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی جهت اتباع یک کشور به طور یکسان در نظر گرفته شده و این افراد در مقابل، مکلف به مساعدت مسئولانه در برابر جامعه سیاسی خود (دولت) هستند. جوهر بحث در موضوع حقوق شهروندی در مبانی نظری آن نهفته است و اگر در مسیر شناخت این مبانی غفلت ورزیم چه بسا در تحلیل قواعد مرتبط با آن به خطا رویم. چنانکه امروز تفاوت در نگرش فلسفی و مفهوم و غایت انسان و حیات بشری و ارزش‌های متناقض فرهنگی و اجتماعی حاکم بر تفکر قرآنی و تفکر مادی باعث شده است تا در مواجهه با مفهوم حقوق شهروندی تفاوت‌هایی پدیدار گردد. در این راستا، قرآن یک سلسله مبانی دارد که قوانین شهروندی خود را براساس آن اصول و مبانی وضع کرده است.

همچنین مقاله بوسیکی تحت عنوان منشور حقوق شهروندی ایران و عهدنامه مالک اشتر امیر مؤمنان؛ مقارنه و تطبیق نیز حائز اهمیت است. از نظر نویسندگان، اخلاق شهروندی از جمله شاخه‌های اخلاق کاربردی است که در آن اموری همچون حقوق شهروندان، تبعیض مثبت و عصیان مدنی مطرح می‌شوند. لزوم توجه به بافت فرهنگی در مسائل اخلاق کاربردی، و نیز حضور نهاد دین در جامعه ایران معاصر، این ضرورت را ایجاد می‌کند که

هدف اصلی در عالم حقوق تضمین حقوق ابناء بشر می‌باشد. این امر در چهارچوب دو مفهوم حقوق بشر و حقوق شهروندی صورت می‌پذیرد. تضمین حقوق ابناء بشر در فضای بین‌المللی و الزامات اسناد بین‌المللی در ارتباط با آن حقوق بشر، و تضمین حقوق ابناء بشر از منظر مناسبات اتباع یک کشور با همان کشور، حقوق شهروندی نامیده می‌شود. در رویکرد کلاسیک، حقوق بشر به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: حقوق بشر فردی، حقوق بشر اجتماعی. در فضای حقوق اجتماعی، منافع و امنیت جمعی محور اصلی محسوب می‌گردد؛ مانند حق بر محیط زیست سالم. اما در فضای حقوق فردی، منافع فردی افراد محور اصلی مباحث محسوب می‌گردد، مانند حق حیات، حق آموزش و ... در فضای حقوق فردی، یکی از مباحث مهم اصل عدم تبعیض می‌باشد؛ به تعبیری حقوق فردی اشخاص باید از سوی دولت تضمین گردد اما در این مرحله نباید تبعیضی میان اشخاص وجود داشته باشد. هدف از پژوهش حاضر که با روش توصیفی و تحلیلی گردآوری شده است تبیین رویکرد فقه و حقوق ایران به حقوق فردی بشر است. پرسشی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن است این است که، فقه امامیه و حقوق ایران چه رویکردی نسبت به حقوق بشر فردی اتخاذ نموده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌گردد این است که، مصادیق حقوق بشر فردی در فقه و حقوق ایران از حقوق بشر اجتماعی تفکیک نشده است و به صورت یک مجموعه درهم‌تنیده مطرح شده است.

نشده‌اند، بلکه در قالب یک نظام حقوقی درهم‌تنیده و منسجم مطرح شده‌اند که در آن حقوق فردی و اجتماعی به‌طور متقابل در ارتباط و تعامل هستند.

نوآوری این پژوهش در بازشناسی تفسیر نوین از وحدت‌گرایی حقوق فردی و اجتماعی در نظام حقوقی و فقهی ایران است. برخلاف نگاه سنتی به تفکیک این دو دسته، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که انسجام ساختاری میان این دو مفهوم می‌تواند مزیت نظری و عملی نظام حقوقی ایران تلقی شود.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که حاکم شدن فضای پست‌مدرنیسم و پیچیدگی روابط موجب شده است که تفکیک‌های سنتی مفاهیم در حوزه‌های مختلف حقوقی از جمله حقوق بشر، با چالش مواجه شود، در نتیجه، عدم تفکیک میان مصادیق حقوق بشر نه یک نقطه ضعف بلکه نقطه قوت قانون اساسی محسوب می‌گردد.

سازگاری اسناد مربوط به اخلاق شهروندی، با منابع دینی مورد مطالعه قرار گیرند. در این پژوهش منشور حقوق شهروندی که توسط دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران منتشر شده، با نامه ۵۳ نهج البلاغه (مشهور به عهدنامه مالک اشتر) مقایسه شده است. از جمله نتایج حاصل این است که به لحاظ انتساب ساختاری، عهدنامه مالک اشتر مناسب‌تر از منشور حقوق شهروندی است. محتوای این دو سند از این جهات همسو هستند: بی‌طرفی دینی در حقوق شهروندان، توجه به حقوق سلبی و ایجابی، توجه به تبعیض مثبت، توجه به حق انتقاد از حاکمان و پاسخگویی آنها، اهتمام به جلب رضایت مردم. اما از جهاتی نیز ناهمسو هستند، از جمله در زمینه: اشتغال همزمان بر اخلاق عدالت و اخلاق احسان، حق دسترسی به حاکمان.

هدف از این پژوهش، تبیین رویکرد فقه شیعه و حقوق جمهوری اسلامی ایران به حقوق فردی بشر و تحلیل نحوه انعکاس این حقوق در متون فقهی و قانون اساسی ایران است. این پژوهش به دنبال روشن‌ساختن این نکته است که آیا حقوق فردی بشر در چارچوب نظام حقوقی و فقهی ایران به طور مستقل قابل شناسایی است یا در درون منظومه‌ای پیوسته با حقوق اجتماعی مطرح می‌گردد.

سوالی که در این پژوهش به ذهن خطور میکند این است که، فقه امامیه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران چه رویکردی نسبت به حقوق بشر فردی اتخاذ کرده‌اند؟

به نظر می‌رسد که در فقه امامیه و حقوق جمهوری اسلامی ایران، مصادیق حقوق بشر فردی به صورت صریح و مستقل از حقوق بشر اجتماعی تفکیک

۵- بحث

۵-۱. حقوق نوعی و حقوق شخصی

حقوق در دو مفهوم نوعی (Droit Objectif) و شخصی (Droit Subjectif) جلب نظر می‌کند: الف. حقوق نوعی عبارت از مجموعه قواعد و مقررات ناظر بر روابط گوناگون فردی و اجتماعی است و برای تابعان خود ایجاد حق و تکلیف می‌کند. بر اساس این قواعد، افراد از یک سو، از حقوقی برخوردار می‌شوند و از سوی دیگر، مکلف به انجام و یا خودداری از اعمالی می‌شوند. ب. حقوق شخصی یا فردی عبارت از مجموعه امتیازاتی است که قواعد و قوانین آن را برای افراد به رسمیت می‌شناسد و دیگر افراد و جامعه موظف به رعایت و احترام این حقوق می‌باشند (هاشمی، ۱۳۹۱، ۳). حقوق بشر، در مفهوم نوعی موضوعیت پیدا می‌کند، اما برخورداری از این حقوق مستلزم کارآمدی و الزام‌آور بودن حقوق فردی است. بدین جهت، برای درک مراتب حقوق بشر در نظام حقوقی ایران، این مفهوم، در آمیزه جدایی‌ناپذیر حقوق شخصی و حقوق نوعی به ترتیب ذیل مورد توجه قرار می‌گیرد.

به نظر نگارنده تمایز میان حقوق نوعی و شخصی، زمینه‌ای برای فهم دقیق‌تر رابطه حقوق عمومی و فردی در نظام‌های اسلامی ایجاد می‌کند.

۵-۱-۱. فرد به منزله غایت حقوق

حقوق پدیده زندگی اجتماعی است که نمی‌توان به هیچ وجه آن را انکار نمود و انسان برای جامعه ساخته نشده است، بلکه جامعه متشکل از انسان‌ها و برای انسان است. بنابراین هدف نهایی حقوق که سازمان‌دهنده زندگی اجتماعی است، برای جامعه

نیست، بلکه برای آن است که افراد جامعه، در کنار یکدیگر، به نحو شایسته زندگی کنند. بر این اساس، همه افراد ذاتاً هدف می‌باشند و جامعه و حقوق صرفاً وسایل و نهادهایی هستند که باید تسهیل‌کننده ورود انسان به کمال و نیکبختی ابدی وی باشند. ژان کالون (Calvin)، به عنوان پیشوای نهضت اصلاح‌طلبی مذهبی و طرفدار دموکراسی دینی، نیز هدف حقوق را تعادل دنیوی و خیر معنوی افراد می‌داند (Thomas and Georges, 1972, 4). حقوق دربرگیرنده توقعات مربوط به همبستگی اجتماعی است و این همبستگی سامان‌دهنده ارتباط و تعامل اجتماعی در مقابل آنارشی ناشی از پراکندگی‌های فردی می‌باشد. با وجود این، باید توجه داشت که استفاده‌کننده واقعی این همبستگی جمعی همواره فرد و حاصل آن ارضای توقعات مادی و معنوی انسان‌هاست (۲، ۴).

به نظر نگارنده نگاه انسان‌محور به حقوق در فقه اسلامی، می‌تواند پایه‌ای برای توسعه حقوق بشر اسلامی باشد که به کرامت ذاتی انسان ارجح می‌نهد.

۵-۱-۲. خطاب حقوق به فرد در جامعه‌ای که زندگی می‌کند

با قبول این واقعیت که هدف نهایی حقوق خیر و مصلحت فرد است، نمی‌توان انکار کرد که انسان در میان گروه به وجود می‌آید و در میان اجتماع نشو و نما می‌کند و قادر نیست خود را از جامعه بی‌نیاز سازد. او، با طبع اجتماعی خود، زندگی اجتماعی را دوست می‌دارد و از زیستن در جامعه خوش است، چنانکه از تجرد و تنهایی دل‌تنگ می‌شود و همواره به دنبال مصاحب و همدم می‌گردد. با این تصویر،

می‌بیند که در آن، حقوق در موضع ایجاد نظم، مفهوم پیدا می‌کند و آزادی‌های او تابع شرایط زمان و مکان نوسانات اجتماعی خواهد بود، اما به محض این‌که آزادی ذاتی و اجتناب‌ناپذیر حیات فردی انسان مطرح باشد، آمریت حقوق نوعی دیگر موضوعیت نخواهد داشت و اصالت فرد برتر از اصالت جامعه خواهد بود (هاشمی، ۱۳۹۱، ۷).

به نظر نگارنده تفسیر حقوق به عنوان تضمین آزادی‌های فردی در چارچوب نظم اجتماعی، مهم‌ترین تفاوت بین نظام‌های لیبرال و اسلامی است.

۵-۲. تعیین حدود حقوق فردی

تعیین حدود حقوق فردی متوقف بر شناخت اجمالی این نوع حقوق است. این نوع حقوق یک قسم از تقسیمات حقوقی به شمار می‌رود که به اعتبار خاصی مورد نظر قرار گرفته است. بر اساس این تقسیم، مجموعه حقوقی که در ارتباط با فرد در محیط اجتماع وجود دارد حقوق فردی نامیده می‌شود. مجموع این حقوق خود بر سه دسته اساسی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

۵-۲-۱. حقوق طبیعی یا فطری

یکی از مکتب‌های حقوقی به نام حقوق طبیعی می‌باشد که مراد ما این مکتب نیست. بر اساس دیدگاه این مکتب، حقوق می‌تواند یک مبنای طبیعی و یک مبنای وضعی داشته باشد و آنچه که اصالت دارد و باید ملاک مکتب حقوقی قرار گیرد، همان حقوق طبیعی است. در موضع این مکتب از دیدگاه اسلام بحث‌های فراوانی وجود دارد که ما اینک در مقام بحث از آن نیستیم، بلکه مراد ما در اینجا همان حقوق طبیعی - الهی است که خداوند به حسب

خطاب حقوق به وضع و حال انسان، جدای از جامعه (Ut Singuli) نیست، بلکه سلوک و رفتار افراد انسانی، همراه با ضریب اجتماعی (Coefficient Social) مد نظر می‌باشد و اندیشه حقوق ملهم از مفهومی است که هدف آن، ایجاد نظم و ترتیب در روابط فردی، گروهی و اجتماعی افراد و نیز تمامیت جامعه می‌باشد.

به نظر نگارنده حقوق فردی، بدون لحاظ بافت اجتماعی، ناقص خواهد بود؛ فقه اسلامی نیز در تنظیم این تعادل توجه خاصی نشان داده است.

۵-۱-۳. حقوق در مقام بیان آزادی فرد در جامعه

با عنایت به این‌که انسان، با اوصاف فردی خود، در عین حال عضو جامعه نیز می‌باشد، انتظار می‌رود که حقوق به عنوان هنجار اجتماعی، این امکان را فراهم سازد تا بر اساس آن، فرد وضع خود را سر و سامان دهد و استعداد طبیعی خویش را به کار اندازد. به بیان دیگر، نظم حقوقی نمی‌تواند جدای از فرد و با آن غیر منعطف باشد، بلکه این نظم عبارت از همسازی در جامعه‌ای است که افراد آزاد، با قرارداد اجتماعی، آن را به وجود آورده‌اند (Burdeau, 1981, p7-8) هرچند که کلی و غیر شخصی بودن از اوصاف حقوق به شمار می‌رود، اما انسان، خود به خود، در مواجهه با محدودیت‌های حاکم، در سازماندهی جامعه مشارکت دارد. به طور ضمنی می‌توان نتیجه گرفت که این محدودیت‌ها ناشی از دوگانگی سرشت انسانی است که در عین اجتماعی بودن، انسانی مستقل است. به عنوان انسان اجتماعی، فرد فعالیت خود را کاملاً تابع قواعدی

حقوق عمومی - به معنای مصطلح - را تشکیل می‌دهد و روابط فرمانبران و حکومت را روشن می‌کند. این حقوق شامل قدرت و اختیار مشارکت مردم در برپایی و اداره حکومت است. این حقوق در قانون اساسی هر کشور برای شهروندان آن کشور شناخته می‌شود. حق رأی‌دادن یا انتخاب شدن در مجالس قانونگذاری، حق شرکت در همه‌پرسی، حق داشتن مقامات دولتی، حق تابعیت، حق شکایت و مانند این‌ها، از مصادیق بارز حقوق سیاسی هستند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۲۷۳). مجموع حقوق فوق برای هر شهروند حکومت، آزادی‌هایی را به وجود آورده و در نتیجه در پرتو آن‌ها می‌تواند عملی را انجام دهد یا ترک کند. از سوی دیگر، هر انسانی آنگاه می‌تواند از آزادی کامل و مطلق در هر یک از این زمینه‌ها استفاده نماید که در محیط آزاد و دور از افراد بشر زندگی کند، اما انسانی که در اجتماع زندگی می‌کند، نمی‌تواند از آزادی خود به شکل غیر محدود استفاده کند، چه آنکه در بسیاری از موارد اراده و آزادی او، با آزادی و منافع دیگران رو به رو شده و تضاد پیدا می‌کند. از این رو باید موارد تزاخم بین حقوق فردی و آزادی در حدود آن‌ها (که لازمه حیات بشری به شیوه اجتماعی است) در نظام اجتماعی هر حکومتی حل شود. در حکومت اسلامی که قوانین بر اساس دین و شریعت تدوین می‌گردد، قواعد و قوانین فقهی راه حل‌های مربوط را ارائه می‌دهند. در این شکل از حکومت، قواعد فقهی یا به صورت کامل و با همان مضمون خودشان و یا به صورت مبنایی اساس حکومت را تشکیل می‌دهند، لذا بر اساس فقه، میدان اختیارات و وظایف دولت، میدان حقوق و آزادی‌های فردی و راه حل موارد تعارض تعیین و حل می‌گردد (ستایش، ۱۳۷۸، ۱۰۱).

فطرت برای هر کس قرار داده است. این حقوق از سرشت و ذات بشر نشأت می‌گیرد و وابسته به شخصیت انسانی او است. این حقوق از بدو تولد هر انسانی برای وی ثابت می‌شود و کسی نمی‌تواند این حقوق را تفویض کند یا اسقاط نماید. حق زندگی، حق آزادی، حق آبرو و شرف و امثال این‌ها از روشن‌ترین مصادیق حقوق طبیعی است. (هاشمی، ۱۳۹۱، ۹۴)

به نظر نگارنده تأکید فقه شیعه بر فطرت انسانی در پایه‌گذاری حقوق، می‌تواند زبان مشترکی با نظام‌های حقوق بشر بین‌المللی فراهم کند.

۵-۲-۲. حقوق خصوصی

حقوقی است که به هر فرد از جامعه بستگی دارد و به سازمان و اداره حکومت مربوط نیست. به تعبیر دیگر، به حقوقی که به اعتبار شهروندی افراد جامعه به آن‌ها داده می‌شود، حقوق خصوصی گفته می‌شود. حق مالکیت، زناشویی، داد و ستد و برخورداری از حمایت قانون از جمله حقوق خصوصی هستند. (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۱۴۹)

به نظر نگارنده در فقه اسلامی، حقوق خصوصی در پرتو شریعت شکل می‌گیرد و با معیارهایی چون مشروعیت شرعی و عدالت اجتماعی محدود می‌شود.

۵-۲-۳. حقوق سیاسی

به حقوقی که در تشکیل یا اداره حکومت اعمال می‌شود، حقوق سیاسی گفته می‌شود. این نوع حقوق را حقوق عمومی نیز می‌گویند، چه آنکه مربوط به یک امر عمومی، یعنی مشارکت مردم در حکومت و اداره جامعه است، اما این‌گونه حقوق تنها بخشی از

دین اسلام به همه ابعاد زندگی انسان‌ها توجه داشته و بر مجموعه‌ای از قواعد تأکید کرده که در نهادینه کردن فرهنگ حقوق بشر، نقش اساسی و بنیادین دارد. به چند مورد از بهترین اصول و قواعد بنیادی اسلام اشاره مختصری می‌کنیم:

۵-۴-۱. اصل اعتدال

اعتدال به معنای میانه‌روی در امور است و در آیین تربیتی دین اسلام بر آن تأکید شده است. خداوند متعال امت اسلامی را امتی متعادل و میانه معرفی می‌کند و می‌فرماید: همان‌گونه که قبله شما، یک قبله میانه است شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید (بقره، ۱۴۳)؛

به نظر نگارنده اصل اعتدال می‌تواند مبنای فقهی برای تقیید متوازن حقوق فردی و اجتماعی باشد.

۵-۴-۲. اصل مدارا

منظور از مدارا شفقت و مهربانی همراه با گذشت و عفو نسبت به مردم است که در رفتار و مناسبات انسانی مسلمانان با هم و با دیگر انسان‌ها در نهادینه کردن فرهنگ حقوق بشر ضروری است، امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کس در امور خویش، ملایمت در پیش گیرد، به آنچه از مردم می‌خواهد می‌رسد (کلینی، ۱۳۸۹، ۱۲۰).

به نظر نگارنده مدارا رکن کلیدی حقوق بشر اسلامی است که می‌تواند مبنایی برای گفت‌وگو با تمدن‌های دیگر فراهم کند.

به نظر نگارنده گرچه حقوق سیاسی در نظام اسلامی مشروعیت خود را از ولایت فقیه می‌گیرد، اما اصل مشارکت مردم همچنان یکی از ارکان مهم این حقوق است.

۵-۳. حقوق بشر در فقه شیعی

باید گفت حقوق بشر زمانی معنا پیدا می‌کند که هم حکومت و هم مردم در کنار همدیگر قرار گرفته باشند. با این تعبیر، پیشینه حقوق بشر در اسلام به زمان تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم (ص) در آغاز هجرت، در مدینه منوره برمی‌گردد. پیامبر اسلام (ص) با الهام از آموزه‌های فرهنگ آفرین وحیانی، حقوق بشر را در میان افراد جامعه اسلامی آن روز، به بهترین شکل ممکن به مرحله اجرا درآورد. از جمله می‌توان به پیمان برادری میان انصار و مهاجرین، عدم برتری کسی به دیگری به خاطر نژاد، ملیت و یا رنگ پوست، آموختن خواندن و نوشتن به مسلمانان توسط اسرای جنگی کفار، محترم شمردن عقاید، حق مالکیت و قوانین یهودیان و مسیحیان مدینه، جلوگیری از زنده به گورکردن دختران و حرکت به سوی حذف برده‌داری، با اتخاذ سیاست‌هایی از جمله گنجاندن آزادسازی بردگان در قبال کوتاهی در انجام اعمال دینی اشاره کرد (حاجی‌ها، ۱۴۰۰، ۵۲).

به نظر نگارنده فقه شیعی با سابقه عملی اجرای حقوق بشر در صدر اسلام، پتانسیل غنی برای توسعه نظری حقوق بشر دارد، مشروط به روزآمدسازی زبان آن.

۵-۴. اصول و قواعد بنیادی اسلام در مورد

نهادینه کردن فرهنگ حقوق بشر

۵-۴-۳. اصل قانونمندی و قانونمداری

یکی از روش‌هایی که می‌توان حقوق شهروندی را در جامعه نهادینه کرد، رعایت قوانین و مقرراتی است که ریشه آن شرع مقدس اسلام است. قانونمندی یکی از مؤلفه‌های کلیدی جامعه اسلامی است. قانون در جامعه یا به وسیله خردمندان کارآموده و مصلحان نظم‌دهنده اجتماع وضع می‌شود و به وسیله مردم به اجرا درمی‌آید و یا به وسیله مافوق به آنان عرضه می‌گردد، مانند شریعتی که به وسیله خدا به پیامبران نازل شده است و جوامع دینی آن را دارا بوده و اجرا می‌نمایند (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۹، ۱۰۵).

به نظر نگارنده قانون‌مداری، حتی در چارچوب شریعت، ضامن اجرای حقوق انسانی در جامعه اسلامی است.

۵-۴-۴. اصل عدالت

عدالت در روابط اجتماعی موضوع بسیار بااهمیتی است که در قرآن و روایات تأکید فراوانی نسبت بدان شده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید و دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد و به معنای این است که هر چیزی در جای خودش باشد. بنابراین هر گونه افراط، تفریط، انحراف و تجاوز به حقوق دیگران برخلاف اصل عدل است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱۱، ۳۶۶).

به نظر نگارنده عدالت در فقه اسلامی مقدم بر آزادی است و این اولویت می‌تواند مبنای فلسفی نظام حقوقی جمهوری اسلامی باشد.

۵-۴-۵. اصل حق امنیت

امنیت، یعنی این‌که افراد از هر گونه تجاوز و تعرضی نظیر قتل، ضرب و جرح، حبس، شکنجه‌های روحی و جسمی و سایر مجازات‌های غیر قانونی و به تعبیر دیگر هر عملی که منافی شوون و حیثیت انسانی اوست، نظیر فحشا، بهره‌کشی و... که بر اساس موازین منطقی و قانونی نباشد، در امان بماند (شعبانی، ۱۳۸۹، ۱۱) و اموال یکدیگر را به باطل [و ناحق] در میان خود نخورید!... (بقره، ۱۸۸).

به نظر نگارنده امنیت به عنوان یکی از حقوق فطری، در فقه اسلامی نه فقط قابل تأیید بلکه قابل حمایت نهادی است.

۵-۴-۶. اصل حق آزادی

آزادی مطلق چیزی جز هرج و مرج و نقض تعهدات اجتماعی نیست. از این رو آزادی، یعنی این‌که انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه داده و می‌دهد بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او در آن نیست؛ مجبور به انجام آن نگردد؛ از نظر اسلام آزادی انسان، امری فطری و ذاتی است که خداوند در نهاد او به ودیعت نهاده است؛ نه امری جعلی و قراردادی. از همین رو کسی حق ندارد آزادی دیگران را بی‌جهت سلب کند. امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است (شاکرین، ۱۳۹۰، ۱۳۴).

به نظر نگارنده آزادی در اسلام تابع مصلحت و شریعت است، اما این محدودیت نافی اصالت حق نیست.

۵-۴-۷. آزادی تفکر

عقل در نگاه اسلام، قوه تفکر و قوه اندیشیدن، حجت باطن یا نبی درونی و قدرت تجزیه و تحلیل و ربطدادن قضایا، یعنی مقدمات را به دست آوردن و نتایج را پیش‌بینی کردن است (زکریایی، ۱۳۹۰، ۵۶۱). یکی از وجوه ممیزه انسان، از دیگر موجودات، داشتن عقل و اراده است؛ احادیثی همچون یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت کردن بهتر است و یا از شصت سال عبادت کردن افضل است و یا از هفتاد سال عبادت کردن بهتر است (محمدی ری-شهری، ۱۳۸۹، ۵۴۳). دلالت بر اهمیت تفکر در آموزه‌های اسلامی دارد.

به نظر نگارنده تأکید اسلام بر عقل و تفکر، بستر عقل‌گرایی فقهی را فراهم ساخته است که با آزادی اندیشه سازگار است.

۵-۴-۸. آزادی عقیده

دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد که مصداق آن آیه ... لا إكراهَ فِي الدِّينِ است، به این معنی که در اسلام از آن جهت که عقیده قابل اجبار و اکراه نیست، آزادی عقیده وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۱، ۸۰).

به نظر نگارنده اصل «لا اکراه فی الدین» می‌تواند مستندی قرآنی برای شناسایی آزادی عقیده در نظام اسلامی باشد.

۵-۴-۹. آزادی بیان

آزادی بیان آن است که شهروندان به موجب آن، حق نشر افکار و عقاید خود را از طرق گوناگون دارا باشند، بدون این‌که نشر آن‌ها موقوف بر تحصیل اذن یا

محکوم به سانسور باشد. آزادی مطبوعات، رسانه‌ها، سخنرانی و اجتماعات از مصادیق حقوق و آزادی‌های شهروندی محسوب می‌شوند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ۳۲).

به نظر نگارنده تفسیر دقیق آزادی بیان در فقه اسلامی، از مهم‌ترین چالش‌های حقوق بشر اسلامی است که نیاز به بازاندیشی دارد.

۵-۵. محدوده حقوق فردی در حکومت اسلامی

عناوین مختلفی در تعیین محدوده حقوق فردی مؤثر و دخیل‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به عنوان مبانی تحدید حقوق فردی بیان می‌شوند. تذکر این نکته لازم است که ما در این بخش عناوین و مبانی مختلف را که می‌تواند در محدود کردن حقوق دخالت داشته باشد، مطرح می‌نماییم. گاه این عناوین متداخل و گاه مرتبط به نظر می‌آیند، لکن ما به جهت طرح دقیق‌تر موضوع همه آن‌ها را مطرح می‌کنیم (ستایش، ۱۳۷۸، ۱۱۰).

۵-۵-۱. مصلحت عمومی

مصلح عمومی مسلمانان از جمله اموری است که باید برآورده شود و مفسد عمومی باید دفع شود و در این جهت حکومت اسلامی و غیر اسلامی با هم تفاوتی ندارند. فرق این حکومت‌ها در برخورد با این‌گونه مصلح و مفسد آن است که در حکومت اسلامی این مصلح بر اساس مبانی شرعی و راه حل‌های تراحم مصلح فردی و عمومی برآورده می‌شود. برخی از فقیهان حق اعمال مصلح عمومی را فقط برای حاکم شرعی در نظر گرفته‌اند، از جمله امام خمینی (ره) که در تحریر الوسیله می‌فرمایند: للامام (ع) و والی المسلمین أن يعمل بما هو صلاح للمسلمین من

تثبیت سعر أو صنعه أو حصر تجاره أو غیرهما مما هو دخیل فی النظام و صلاح للجامعه (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ۶۲۶).

برخی دیگر اعمال این‌گونه مصالح را منوط به حاکم شرع ندانسته و حتی در صورتی که حاکم ظالمی (با آنکه حق ندارد) متصدی حکومت شود، حق تصرف را در مواردی که منفعت و مصلحت عمومی اقتضا کند، دارد، لذا برخی از فقیهان فتوا به جواز گرفتن حقوق مالی، مانند خراج، مقاسمه و امثال این‌ها را برای حاکم ظالم صادر کرده‌اند. به هر حال، تأمین مصالح عمومی در جامعه اسلامی به عهده حکومت گذارده یا مشروع دانسته شده است. مصالح عمومی خود دارای انواعی است و هر نوع آن هم دارای مراتبی می‌باشد: برخی از انواع آن عبارت‌اند از: ۱- حفظ نظام معیشتی؛ ۲- ضرورت؛ ۳- نفی حرج؛ ۴- دفع مفسده؛ ۵- امنیت. اهل سنت برای مصالح مراتبی را ذکر کرده و بر اساس هر مرتبه احکامی را مشروع دانسته‌اند. این مراتب عبارت‌اند از: ۱- ضروریات؛ ۲- حاجیات؛ ۳- تحسینات (شاطبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۸).

قوانین موضوعه با توجه به مصالح عمومی (در صورت تأمین آن‌ها با شرایطش) می‌توانند حقوق فردی را تضییق کنند، چنانکه گاه مصالح بر اساس ضرورت‌هایی است که در قانون، جزئیات آن پیش‌بینی نشده است و یا از ضرورت‌های امنیتی و امثال آن به حساب می‌آیند و امنیت داخلی یا خارجی به صورت موقت یا دائم اقتضای تحدید حقوق فردی را دارد، به طور مثال در حین دفاع از کشور در برابر دشمن خارجی یا داخلی از زمین یا خانه و یا اموال اختصاصی افراد استفاده می‌شود و مالکین از

تصرف در اموال شان منع می‌شوند، اگرچه جبران مناسب آن باید انجام گیرد.

این ضرورت‌ها مصلحت‌هایی هستند که هم از جهت مقدار و هم از جهت زمان به حداقل ممکن آن‌ها باید اکتفا شود، چه آنکه (الضرورات تنقذر بقدرها) امام خمینی در مواردی به تضییق حقوق فردی در حکومت اسلامی بر اساس مصالح عمومی تصریح فرموده‌اند که به دو نمونه از سخنان ایشان اشاره می‌شود:

نمونه اول، امام خمینی می‌گوید: از شوون فقیه هست، اگر چنانچه یک مردی با زن خودش رفتارش بد باشد، او را اولاً نصیحت کند؛ ثانیاً تأدیب کند و اگر دید نمی‌شود اجرای طلاق کند... من جمله همین معنایی که شما سؤال کردید و طرح کردید که زن‌هایی که الآن شوهر دارند، اگر چنانچه رفتاری‌هایی داشته باشند چه باید بکنند؟ آن‌ها رجوع می‌کنند به آنجایی که فقیه است، به مجلسی که در آن فقیه است، به دادگاهی که در آن فقیه است و فقیه رسیدگی می‌کند و اگر چنانچه صحیح باشد شوهر را تأدیب می‌کند، شوهر را وادار می‌کند به این‌که درست عمل کند و اگر چنانچه نکرد طلاق می‌دهد. ولایت دارد بر این امر که اگر چنانچه به فساد می‌کشد، یک زندگی به فساد کشیده می‌شود طلاق می‌دهد و طلاق، اگرچه که در دست مرد است، لکن فقیه در جایی که مصلحت اسلام را دید، مصلحت مسلمین را دید و در جایی که دید نمی‌شود به غیر این، طلاق بدهد (خمینی، ۱۳۸۶، ۴۱۹/۱).

نمونه دوم، امام خمینی در حقوق مالکین در اموال خود می‌فرمایند: اسلام این طور اموال [اموال نامشروع] را به رسمیت نمی‌شناسد و در اسلام اموال

ضروری‌اند و مانند شریعت دارای اعتبار می‌باشند، با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیر قابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی می‌باشند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبیعتاً این مقررات به تدریج تغییر و تبدل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود می‌دهد. بنابراین می‌توان مقررات اسلامی را بر دو قسم دانست: قسم نخست، احکام آسمانی و قوانین شریعت که مواردی ثابت و احکامی غیر قابل تغییر می‌باشند؛ قسم دوم، مقرراتی است که از کرسی ولایت سرچشمه گرفته و به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۸۳-۸۵).

وظیفه احکام حکومتی حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیر دولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت و زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل از این دست می‌باشد (گرچی، ۱۳۸۱، ۲۸۷/۲).

بدیهی است احکام ثابت شرع و احکام حکومتی‌ای که حاکم شرع برای اداره امور جامعه اسلامی جعل می‌کند، باید موافق با احکام شریعت باشد و یا مغایر با آن نباشد. این مقررات، قانون حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند که گاه احکامی ایجابی و گاه احکام سلبی هستند. بر اساس استفاده نظریه انتخاب مردمی ولی امر، احکام حکومتی بدین‌گونه تقریر

مشروع و محدود به حدودی است و زاید بر این معنا، ما اگر فرض بکنیم که یک کسی اموالی هم دارد، خوب اموالش هم مشروع است، لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این مقدار که هست نباید این قدر باشد. برای مصالح مسلمین می‌تواند غصب کند و تصرف کند و... مالکیت را، در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است. همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره شود (خمینی، ۱۳۸۶، ۲۸۲/۸-۲۸۱).

به نظر نگارنده اصل مصلحت، در صورتی که با شفافیت و نظارت توأم باشد، ابزاری مشروع برای تحدید حقوق فردی است.

۵-۵-۲. قانون

قانون که در حکومت اسلامی بر اساس شرع تدوین می‌یابد، در مواردی حقوق فردی را تضییق می‌نماید و مصالح اهم را مستند ترجیح برخی از احکام اجتماعی بر حقوق فردی قرار می‌دهد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مواردی به این مطلب تصریح شده است از جمله اصول: ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۲ و ۳۳. قانون در حکومت اسلامی ترکیب یافته از دو گونه احکام است: یک قسم، احکام ثابت و یک قسم، احکام متغیر، بخشی از این احکام متغیر را اصطلاحاً احکام حکومتی می‌نامند. منظور از احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت گرفته و طبق آن مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد. مقررات یادشده، اجرای‌شان لازم و

حکومت می‌کند (خمینی، ۱۳۸۶، ۱۰، ۴۰۷/۴۰۸-۴۰۸). پس ایشان در این بیان، قوانین ثابت اسلام را همان قانون اصلی حکومت اسلامی شمرده‌اند. از این بیان روشن می‌شود که آنچه اختیار خاص ولی فقیه در حکومت اسلامی است و به عنوان احکام حکومتی از آن یاد می‌شود، غیر از قوانین ثابت شریعت و احکام ثانویه است.

به نظر نگارنده تلفیق قانون شرعی و قانون حکومتی در نظام اسلامی، مزیتی پیچیده اما قابل دفاع برای تنظیم حقوق است.

۵-۳-۵. اصول هم‌زیستی اسلامی

در اسلام اصولی به عنوان اصول روابط اجتماعی مسلمانان و مؤمنان برقرار شده است که در شؤون مختلف حاکم می‌باشد. بسیاری از احکام شرعی نیز بر مبنای این اصول پایه‌ریزی شده است. در موارد تراحم حقوق فردی با این اصول، بدیهی است که آنچه مقتضای این قواعد و اصول کلی است، مقدم می‌شود و حقوق فردی تقیید می‌شود.

۵-۳-۱. رحمت

رحمت به عنوان یکی از اهداف ارسال شریعت و پیامبر شمرده شده است. خداوند تبارک و تعالی خطاب به پیامبر فرموده است: و ما ارسلناک إلاّ رحمة للعالمین. طبق این اصل کلی، عدالت و احسان نیز داخل در این مفهوم عام هستند. هنگامی که شریعت و احکام آن بر پایه مصالح جریان دارد و هدف شریعت، رحمت است، پس هدف این مصالح و حاصل اجرای احکام همان رحمت است. خداوند به جهت رحمت بر بندگانش پیامبر را با شریعتی خاص فرو فرستاد.

می‌شوند که: هنگامی که ولایت والی به انتخاب جامعه و بیعت با وی باشد، والی می‌تواند در ضمن عقد بیعت، شرایط خاصی را قرار دهد و از جمله آنکه وی بتواند قوانینی را وضع کند که برخی حقوق فردی را تضییق نماید و بر اساس صلاح جامعه تصمیم‌گیری متقاضی را به عمل آورد (منتظری، ۱۳۷۸، ۴/۲۹۴).

با توجه به مشروعیت احکام حکومتی و مقدم بودن آن در موارد تراحم با حقوق و آزادی‌های فردی، رعایت ضوابط و قواعد و وضع قوانین و احکام حکومتی نیز لازم است. مهم‌ترین این ضوابط عبارت‌اند از: ۱- این احکام نباید با قوانین ثابت در تضاد باشند، یعنی از قلمرو قوانین ثابت شرع تجاوز نکنند، اگرچه توجه به روح و جوهر این احکام باشد. ۲- این قوانین باید به گونه‌ای مقرر گردند که اهداف و مقاصد را که در شریعت ترسیم شده و از قوانین ثابت استفاده شده است، تحقق بخشند. ۳- با مبادی اخلاقی و ارزش‌هایی که اسلام بدون شک به آن‌ها اهتمام می‌ورزد، در تضاد نباشد. ۴- قوانین وضعی منطبق با مصلحت و خیر جامعه باشد؛ ۵- تصمیمات در این زمینه پس از مشورت با اهل خبره و صاحبان بینش و تدبیر و ایمان اتخاذ گردد تا هرچه بیشتر منطبق با واقع باشد و امرهم شوری بینهم و شاورهم فی الامر (بهشتی، ۱۳۹۰، ۱۴۶).

امام خمینی (ره) به اشکال مختلف قانون و اساس بودن آن در حکومت اسلامی تصریح کرده‌اند. در جایی می‌فرمایند: در اسلام حکومت، حکومت قانون، حتی حکومت رسول‌الله و حکومت امیرالمؤمنین، حکومت قانون است، یعنی قانون خدا آن‌ها را تعیین کرده است، آن‌ها به حکم قانون واجب الاطاعه هستند، پس حکم از آن قانون خداست و قانون خدا

اساس آن برخی روابط اجتماعی حقوقی تنظیم می‌شود. در مباحث فقهی این نوع ولایات مبنای احکام فقهی زیادی قرار گرفته‌اند. ولایت پدر بر دختر باکره در امر ازدواج از مثال‌های بارز این نوع ولایت است. (خمینی، ۱۳۸۶، ۱۸۳) همچنین لزوم اطاعت از والدین نوعی ولایت است که موجب تقیید حقوق فردی در موارد تزاحم می‌گردد. این نوع ولایت گاه ولایت‌های فرعی دیگری را نیز به دنبال دارد، از قبیل ولایت جد و ولایت وصی که در فقه موضوع بحث واقع شده است. (شاکرین، ۱۳۹۰، ۹۳)

به نظر نگارنده ولایت اولیا تنها یک ساختار قدرت نیست، بلکه سازوکاری تربیتی برای حمایت از منافع واقعی افراد است.

۵-۵-۳-۴. تعاون

از جمله قواعد مهم در هم‌زیستی اسلامی، تعاون در جامعه اسلامی است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم تعاون، هم‌یاری و مشارکت در نیکی و اعمال صالح را ترغیب کرده و از همیاری در گناه و زشتی دور کرده است؛ فرموده است: تعاونوا علی البرّ والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان. (مائده/۲) این نشانگر آن است که، اگرچه اسلام شخصیت ذاتی و حقیقی فرد را به صورت مستقل می‌شناسد و حقوقی را برای وی در نظر می‌گیرد، لکن او را با جامعه مرتبط می‌داند و این ارتباط را در ناحیه خیر و نیکی تأیید می‌کند و در ناحیه شر و بدی نهی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ۲۳۸/۴) بر اساس این قاعده که هم‌داری جنبه ایجابی تعاونوا علی البرّ والتقوی و هم‌جنبه سلبی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان است، احکامی در فقه مترتب شده است. بدیهی است در صورت تزاحم حقوق فردی در برخی موارد با قاعده

به نظر نگارنده هدف نهایی فقه اسلامی تحقق جامعه‌ای رحمانی است که حقوق فردی در آن، در سایه محبت اجتماعی معنا می‌یابد.

۵-۵-۳-۲. اخوت و برادری

از جمله قواعد اساسی که اسلام در بین پیروان خود برقرار نمود، قاعده برادری و اخوت است. در قرآن کریم فرمود: انما المؤمنون اخوه. این قانون در بین مسلمانان با استحکام مورد استناد قرار گرفته است، آیات دیگری نیز همین معنا را به بیان‌های دیگری مورد اشاره قرار داده‌اند. این قاعده تنها یک اصل اخلاقی و روانی نیست که در بحث‌های اجتماعی - فقهی بی‌اثر باشد، بلکه یک مبنا برای هم‌زیستی (به تمام معنای آن) است. ایجاد نظام و سازمان اجتماعی و در برترین شکل آن، یعنی حکومت برای مسلمانان نشأت گرفته از همین اصل اساسی است. بر اساس این اصل، تقیید حقوق فردی در برخی جوانبش از مبنای اخلاقی لازم برخوردار است.

به نظر نگارنده برادری ایمانی، می‌تواند ضامن اخلاقی تحقق حقوق متقابل در نظام اسلامی باشد.

۵-۵-۳-۳. ولایت اولیا

در بسیاری از آیات قرآن کریم بعضی از مؤمنان ولی بعضی دیگر شمرده شده‌اند، یکی از موارد ولایت، همان سرپرستی جامعه است که حاکم اسلامی جامع شرایط متولی آن است. این نوع ولایت را ولایت کبری و امامت کبری نیز می‌گویند، اما در جامعه اسلامی ولایت برای اشخاص و اولیای دیگری نیز در محدوده‌های خاصی در نظر گرفته شده است که گاه از آن به ولایت صغری نیز تعبیر می‌شود. ولایت صغری قاعده هم‌زیستی در نظام اسلامی است و بر

حقوق خصوصی نیز این قاعده جاری است، از جمله ماده ۱۳۲ قانون مدنی می‌گوید: کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت و رفع ضرر از خود باشد. (ستایش، ۱۳۷۸، ۲۹)

به نظر نگارنده قاعده لا ضرر از جمله اصول فقهی‌ای است که مرز میان حق مشروع و زیان به دیگران را تبیین می‌کند.

۵-۵-۴. مجازات

از جمله مواردی که موجب تضییق و تحدید حقوق فرد می‌گردد، ارتکاب جرم توسط فرد مجرم است. در این صورت شخص موجبات محدود شدن حقوق خویش را فراهم می‌آورد. گذشته از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات که به صورت موردی بر مستحقان این مجازات‌ها اعمال می‌گردد، مجازات‌های بازدارنده‌ای نیز پیش‌بینی شده است تا مانع فساد در جامعه گردد. مقصود از مجازات بازدارنده تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت جامعه در قبال تخلفات از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد، از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه، محرومیت از حقوق اجتماعی، اقامت در نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن (قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۷).

در قوانین تمامی کشورها این مجازات‌ها معمول و متعارف است، اگرچه در نوع، کیفیت و کمیت با یک دیگر متفاوت می‌باشند، امام خمینی (ره) در فرمان مشهور به ۸ ماده‌ای خود، ضمن تأکید به حقوق مالی

تعاون بر خیر و نیکی، قاعده، اقتضای تقييد حقوق فردی را می‌نماید. (بهشتی، ۱۳۹۰، ۱۲۶)

به نظر نگارنده تعاون مفهومی دوسویه است که می‌تواند محدودیت‌های حقوقی را مشروع و معنادار کند.

۵-۳-۵. سوء استفاده از حق

هر کس از حق و حقوق خودش می‌تواند در حدودی استفاده نماید که موجب اضرار و ضرر دیگران نگردد. این قانون کلی را در فقه اسلامی به نام قاعده نفی ضرر می‌شناسیم. بر اساس این قاعده هر گونه ضرر و ضرار در اسلام نفی شده است. فقیهان در مفهوم این قاعده مبانی مختلفی را طرح کرده‌اند که لازمه این مبانی حرمت تکلیفی ضرر و نفی و رفع آن یا تدارک و جبران ضرر است. بر طبق هر یک از مبانی (که معتقد شویم)، این قاعده موجب تضییق حقوق فردی (که باعث ضرر بر دیگران می‌شود) خواهد بود. (خمينی، ۱۳۸۶، ۱۷۴/۱۹)

موارد زیادی را در احکام فقهی - حقوقی می‌یابیم که بر اساس این قاعده پایه‌گذاری شده‌اند. مهم‌ترین حق فردی، یعنی حق ملکیت به این قاعده مقید می‌باشد، اما این قاعده اختصاص به موارد ملکیت ندارد و بر پایه مفهوم وسیع آن - چنانکه در کلام پیامبر (ص) آمده است - تمام شؤون حقوق فردی را شامل می‌شود. این قانون کلی در اصل ۴۰ قانون اساسی ج.ا.ا. چنین آمده است: هیچ کس نمی‌تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. و در اصل ۴۳ همان قانون نیز یکی از ضوابط اقتصاد اسلامی را منع اضرار به غیر، انحصار، احتکار، ربا و دیگر معاملات باطل و حرام ذکر نموده است. در

این بوده که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد و در جای دیگر فرموده‌اند: پیغمبر اسلام تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی (خمینی، ۱۳۸۶، ۴۰۵/۲۱-۴۰۷).

به نظر نگارنده عدالت اجتماعی مهم‌ترین ملاک مشروعیت نظام اسلامی است و در صورت تضییق عدالت، تمامی حقوق دیگر مخدوش خواهند شد.

۵-۶. حقوق فردی بشر و قانون اساسی ایران

بعد از مشروطیت حتی پس از تصویب قانون مدنی هم افراد جامعه ایران از دیدگاه حقوقی تبعه دولت ایران و نه شهروند معرفی شدند، یعنی در کشور ایران، افراد جامعه یک تبعه یا تابع (Subject) بوده و دولت متبوع و متبع بود. در حال حاضر نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی با وجود پیش‌بینی حقوق در اصول خود از واژه شهروند استفاده نکرده و در فصل سوم حقوق ملت را به کار برده است (شاکری، ۱۴۰۳، ۴۶-۴۵). حقوق بشر در قانون اساسی را از حیث موضوع به چند دسته اصلی تقسیم کرد: حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی.

حقوق مدنی بر آزادی‌های فردی تأکید داشته و حقوق سیاسی بیش از همه به حقوق ضروری برای مشارکت فعال در فرآیندهای دموکراتیک حکومت و قدرت سیاسی مربوط می‌شود. در این اصول و بندهای مربوط به آن بر برخورداری از حمایت قانونی (اصل ۲۰)، برخورداری از حقوق مساوی (اصل ۱۹)، آزادی‌های عقیده، مطبوعات، مکالمات زبان و

و غیر مالی مردم در ماده ۷ این فرمان، تصریح می‌کنند که: آنچه که ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچک و بزرگ و برای نقشه‌های خراب کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند، البته در همین فرمان تذکر می‌دهند که برخورد با مجرمان باید در حدود جرم و تا حد مجاز قانونی باشد؛ می‌فرمایند: و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعی، عملی انجام ندهند (خمینی، ۱۳۸۶، ۴۴/۱۹-۴۳).

به نظر نگارنده اعمال مجازات با حفظ کرامت انسانی و حدود قانونی، نشانه بلوغ نظام کیفری در چارچوب حقوق اسلامی است.

۵-۵-۵. عدالت اجتماعی

ایجاد حالت توازن بین افراد اجتماع و تناسب وضعیت اجتماعی شهروندان از وظایف حکومت اسلامی است که از آن به عدالت اجتماعی تعبیر می‌شود. بر مبنای عدالت اجتماعی، حکومت اسلامی باید در سیاست‌ها و فعالیت‌های خود شرایطی را فراهم آورد که سرمایه ملی به خوبی حفظ شود و وضعیت اجتماعی چنان گردد که امکان رشد و دستیابی به امکانات برای همه مردم فراهم شود، امام خمینی (ره) به این نکته که عدالت اجتماعی اساس و مبنای برپایی حکومت اسلامی است، در برخی از سخنانشان تصریح فرموده‌اند؛ ایشان فرموده‌اند: همه زحمت انبیا برای

شده است. این ۵ اصل مشروط به عدم اخلاق به مبانی اسلام عدم نقص استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی، عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران است (یاری، ۱۴۰۰، ۱۵۵۳-۱۵۵۴).

به طوری که از اصول قانون اساسی برمی‌آید با نگرشی خاص نکات ارزشمندی از حقوق بشر در آن مطرح شده است که اعمال واقعی آن نیازمند رفع عوامل بازدارنده در جامعه است. به بیان دیگر، با تصویب قانون نشانه‌هایی از پذیرش حقوق بشر نمایان می‌شود، اما قانون در فرآیند تصویب و پس از آن با چالش‌های فراوانی رو به رو می‌شود، چالش‌هایی که ضرورت توجه به واقعیت‌های جامعه را دوچندان می‌کند. حقوق بشر به نهادینه شدن حقوق بازمی‌گردد و صرفاً با تصویب قوانین محقق نمی‌شود. در زمینه حقوق بشر، حقوق و وظایف متقابل به شرطی تضمین می‌شود که به قانون تبدیل شود، اما ضمانت اجرای قانون با خود قانون نیست و می‌تواند از عوامل و عناصر متعددی تأثیر پذیرد (جاوید، ۱۳۹۲، ۲۸-۲۷).

به نظر نگارنده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از منابع اسلامی، چارچوبی منسجم برای تبیین حقوق بشر به‌ویژه در بُعد فردی فراهم کرده است، اما برای نهادینه‌سازی آن نیاز به ضمانت اجراهای عملی و فرهنگی بیشتری وجود دارد.

۶. نتیجه

در قرآن کریم به عنوان منبع اصلی فقه، مصادیق مختلف حقوق فردی و اجتماعی ابناء بشر از حق حیات تا حق بر عدم تبعیض و ... را مورد تصریح قرار

آزادی‌های سیاسی اجتماعی در اصول ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۱۵، بند ۷ اصل ۳ اشاره شده است. همچنین در اصول ۲۶ و ۲۷ و بند ۸ اصل ۳ به آزادی فعالیت احزاب تشکیل اجتماعات، راهپیمایی‌ها و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خود پرداخته شده است. اصول ۳۳ و ۴۱ نیز به حق تابعیت اختصاص دارد.

بخشی از حقوق مدنی و سیاسی به طور مشخص به حقوق قضایی در قانون اساسی مربوط می‌شود. اصول ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ و بند ۱۴ اصل ۳ به صورت مصونیت جان، مال، پیگرد و دستگیری قانونی، دادخواهی، هتک حرمت و حیثیت از آن جمله‌اند. حقوق اجتماعی و اقتصادی بخش اساسی حقوق بشر مربوط به دسترسی به حداقل استانداردهای اجتماعی - اقتصادی برای مشارکت و برقراری روابط در جامعه است. مهم‌ترین اصولی که در قانون اساسی به این حقوق پرداخته عبارت است از اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۶، ۴۷ و بند ۳ اصل ۳ این حقوق به برخورداری از آموزش رایگان، شغل، مسکن، مالکیت، تأمین اجتماعی مربوط است. به این ترتیب قانون اساسی، حقوق بشر را در قالب حقوق ملت در خود جای داده است که می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد. حقوقی که بدون هیچ‌گونه شرطی به عنوان حق همه افراد شناخته شده و بیشترین اصول، یعنی ۱۶ اصل را به خود اختصاص می‌دهد؛ دسته دوم، قوانینی که در متن اصل قانون مقید و محدود است که قید آن را به حکم قانون تعیین کرده‌اند، ۷ اصل را می‌توان در این دسته جای داد؛ دسته سوم، قوانینی که ناظر به حقوق مشروط شهروندان است و اصل شرط نیز در متن قانون لحاظ

اسلام نیز حقوقی را برای فرد برشمرده است که توجه به آن‌ها می‌تواند، شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد، لذا این حقوق ریشه در سرشت انسان، آموزه‌های دینی، فقه پویای شیعه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد. در حکومت اسلامی رابطه حقوقی فرد و دولت تابع ضوابطی است و برای انسان‌ها حق و حقوقی جامع و کامل قائل شده است؛ حکومت اسلامی در جهت ایفای نقش برای دسترسی به عدالت اجتماعی، می‌تواند در مواردی حقوق و آزادی‌های فردی را تضییق و تحدید نماید.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

داده است. حقوقی که قرآن کریم برای انسان برشمرده است با در نظر جایگاه او به عنوان اشرف مخلوقات است. این مصادیق حقوقی که در قرآن کریم بیان شده است در قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است. آثار و تبعات حقوق فردی و اجتماعی که در قرآن و منابع قانونی بیان شده است، به صورت یکپارچه و درهم‌تنیده وجود دارند. اغلب حقوق فردی بشر در فصل سوم از قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته است. حقوق فردی، در واقع تکالیف دولت در مناسبات با اشخاص محسوب می‌گردد. مصادیق حقوق فردی مانند حق مالکیت در حال حاضر با سایر مصادیق حقوق فردی در ارتباط هستند. ارتباط مصادیق حقوق بشر محصور به ارتباط مصادیق حقوق فردی با یکدیگر نیست، بلکه مصادیق حقوق فردی با مصادیق حقوق اجتماعی نیز در ارتباط تام هستند. برای مثال حق مالکیت و قاعده تسلیط با حق بر محیط زیست سالم و عدم ایجاد مزاحمت برای سایرین در ارتباط کامل قرار دارد. در چهارچوب قانون اساسی می‌توان مصادیق حقوق بشر را به سه دسته تقسیم کرد. حقوقی که بدون هیچ‌گونه شرطی به عنوان حق همه افراد شناخته شده و بیشترین اصول، یعنی ۱۶ اصل را به خود اختصاص می‌دهد؛ دسته دوم، قوانینی که در متن اصل قانون مقید و محدود است که قید آن را به حکم قانون تعیین کرده‌اند، ۷ اصل را می‌توان در این دسته جای داد؛ دسته سوم، قوانینی که ناظر به حقوق مشروط شهروندان است و اصل شرط نیز در متن قانون لحاظ شده است. این ۵ اصل مشروط به عدم اخلال به مبانی اسلام عدم نقص استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی، عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران است؛ از طرف دیگر،

منابع

- شاکری، حمید، مطالعه تطبیقی حقوق سیاسی شهروندان در قانون اساسی ایران و اسناد بین‌المللی، حقوق عمومی تطبیقی، دوره اول، شماره دوم، ۱۴۰۳.
- شاکرین، حمیدرضا، حکومت دینی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰.
- شعبانی، قاسم، حقوق اساسی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹.
- طباطبایی، محمدحسین، میزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
- فرمehینی فراهانی، محسن، تربیت شهروندی، تهران، آییژ، ۱۳۸۹.
- قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۷.
- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۴.
- کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، جلد دوم، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹.
- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکم، قم، موسسه دارالحدیث، ۱۳۸۹.
- مطهری، مرتضی، یادداشت‌های شهید مطهری، جلد اول، تهران، صدرا، ۱۳۸۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد یازدهم، تهران، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- قرآن کریم
- بهشتی، سیدمحمد، طرح بحث حکومت در اسلام، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۹۰.
- جاوید، محمدجواد، ابراهیمی، محمود، تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دانش حقوق عمومی، دوره دوم، شماره چهارم، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۸.
- حاجی‌ها، عباس، مبانی فلسفی و حقوقی شهروندی در نظام اجتماعی و حقوقی با نگاه انتقادی اسلام، مطالعات حقوق شهروندی، شماره بیست و سوم، ۱۴۰۰.
- خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، تهران، موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
- خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، موسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
- زکریایی، محمدعلی، فرهنگ مطهر، تهران، تهران، جامعه و فرهنگ، ۱۳۹۰.
- ستایش، محمدکاظم، قلمرو حقوق فردی در حکومت اسلامی، فصلنامه حضور، شماره سی‌ام، ۱۳۷۸.
- شاطبی، ابراهیم، الموافقات، جلد دوم، بیروت، منشورات مکتبه امیرالمومنین (ع)، ۱۴۱۷.

– منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸.

– هاشمی، سیدمحمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، میزان، ۱۳۹۱.

– یاری، علیرضا، امینی، علیرضا، بسترها و موانع تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره چهارم، شماره چهارم، ۱۴۰۰.

– Burdeau, G, Traite de science politique, Paris, Librairie generale de droit et de la jurisprudence, 1981.

Thomas, S, Georges, Burdeau, Les libertés publiques, L.G.D.J. 4th ed, Paris, *Le champ pénal, Mélanges en l'honneur du professeur Reynold Ottenhof*, 1972.